

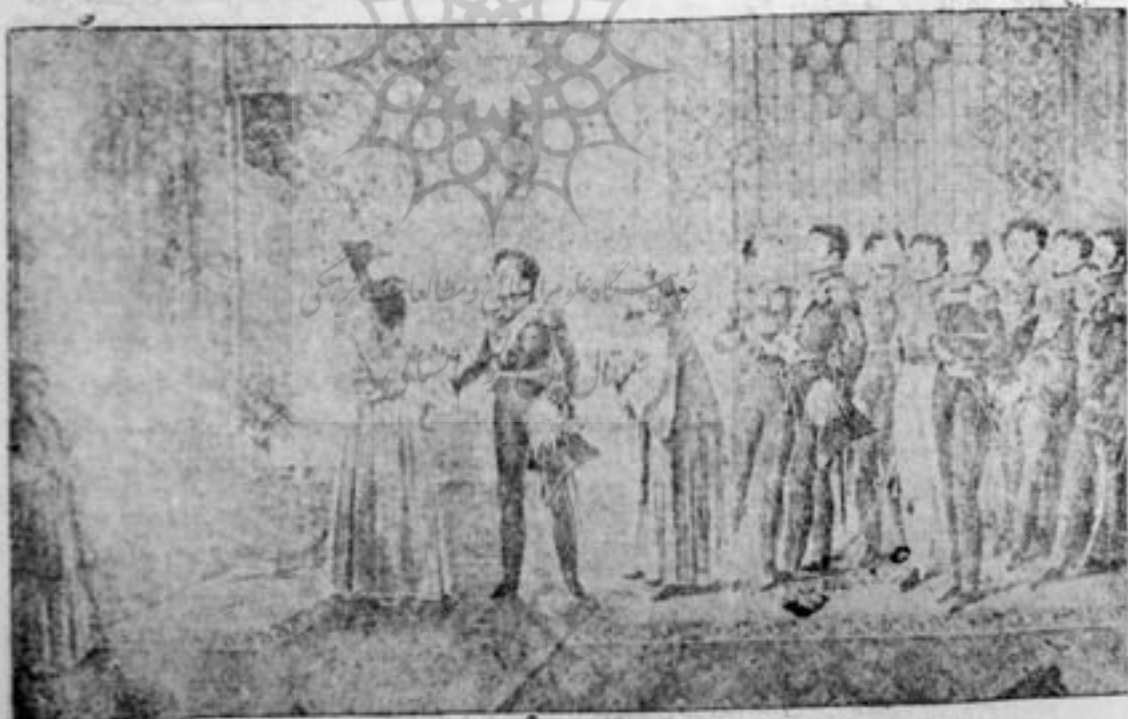
## اوضاع ایران در قرن نوزدهم

۱۲

و مقدمات این مصالحه که در آن منفعت روسیان منظور شده بود بدین تفصیل است :

اول آنکه پادشاه ایران جمیع خاک ایروان را از دو طرف رودخانه ارس با ولایت نخجوان بدولت روس تسلیم کند. دوم آن قسمت از خاک طالش را که مال روس بود و ایرانین تصرف نمودند در وقت مصالحه بدولت روس داده شود. سیم مخارجی را که دولت روس در این جنگ متعرض شده است با ضرریکه لشکر ایران بملکت روس رسانیده اند پادشاه ایران از عهده برآید. چهارم قدری از آن مخارج ضرر را دولت ایران هنگام مصالحه ادا نماید و قدری دیگر را بعهده نزدیک و معین برساند. پنجم بجهت ضمانت آنقدر از مخارج ضرریکه برجا میماند قشون روس در ولایت آذربایجان ساخلو باشند و بدانکه پسکوپیچ از هوشیاری و کاردانی که داشت کاری را معوق نمیکنداشت و ایرانین را راستگو نمیدانست لهذا مدت شش روز نواب نایب السلطنه وقتی معین و جواب سخن سردار روس را داده آن شروط را قبول کرد و پس از آن قرار دادند که بجهت نوشتن عهدنامه سرکار عباس میرزا که وکیل مختار اعلیحضرت فتحعلی شاه بود در قریه ده خارقان در پنجرفسخی تبریز در سمت مراغه حاضر شود در دو ماه نوامبر شاهزاده با صد و پنجاه نفر نوکر درآمد روسیان بکدسته دریکان ۱ و غلامان و دو عراده توپ باستقبال فرستادند و قشون عباس میرزا که قریب دوهزار کس بودند بولایت آنطرف دیگر ارومیه روانه گردید و لشکر باریان روس را در آذربایجان ساخلو گذاردند و بعضی اینکه نواب نایب السلطنه ساردوی روس در آمد شروع بتعریف و توصیف لشکر روس کرد و بیک حکایت دیگر شنیده ایم که چندان از صدق و کذب او خبر نداریم و آن اینست که ژنرال بکندرف که مأمور مهمانداری نایب السلطنه بود نزدیک بدریاچه ارومیه بامتقبال آمد و هنگامی که نایب السلطنه ساردوی روس میآمد و شنید که ژنرال روس در راه است و باستقبال او میآید جز فتحعلی خان و دونفر از صاحب منصبان دول خارجه که از طهران بهمراه او آمده بودند و چند نفر از جلوداران، کسی را بهمراه برنداشت و ژنرال روس بجهت حفظ عزت و جلال نایب السلطنه یک دسته بزرگ از درپکان را بسر کردگی گرفتستوی بنایب السلطنه وا گذارد و سرکار نایب السلطنه سر بازانی را که صف زده بودند سان دیده بزبان روس بایشان تهنیت و آفرین گفت و چون ژنرال روس بنایب السلطنه رسید، نایب السلطنه دست او را برسم اهل فرنگستان گرفته فرمود سردار اکنون بشود میبایم که بمصالحه آمده ام و کسی را ملاقات میکنم که بمخالفت من برخاسته در نهایت جرئت شمشیر کشید و آنگاه لغتی درنگ کرده دوباره لب کشود و در نهایت متانت و وقار فرمود طول دارد که خلقی

تربیت یافته قابل شوند و شما نیز مانند ما در ابتدا ناقص بودید و سررشته کار را نپیدا نستید و امروز باین مرتبه کاردانی و قابلیت رسیده اید. شما پیش از این دشمنان مردانه ما بودید و اکنون دوستان کریم ما می شوید و پس از این خواهش و امیدواری من اینست که بایکدیگر با اتحاد و دوستی بسر بریم و باز تبسم کرده فرمود بسیار عجب است که من در ولایت خود مهمان شما شده ام آنوقت سردار روس جواب داد که شجاعت و قابلیت شما در وقتی که بختان یاری نکرد ظاهر بود و همین جهة است که اعزاز و احترام شما را بر خود لازم میدانیم و بسیار خوشنودیم که دوستانه بجانب ما توجه فرمودید و آن گاه نواب نایب السلطنه ژنرال بنکندرف را مخاطب ساخته فرمود لشکری را که در تحت اطاعت شماست و در يك میدانی ایستگان میباشد پیش بخواهید که تماشا کنیم و چون نزدیک شدند فرمود حکم کنید بکاپک از نظر من بگذرند و اسامی صاحب منصبان ایشان را بفرمائید و فرآقانی که کلنل شش سر کرده ایشان بود در جلو صف سربازان ایستاده بودند و نواب نایب السلطنه نزدیک ایشان رسیده به ژنرال روس فرمود اینها از سواران زبده شما میباشد و بسیار سرکار عباس میرزا از پیادگان نظام در وقتیکه بر پشت خرچین پوست دید تعجب کرد و گفت این سربازان چگونه میتوانند با این بار گران بمنزل دور بروند و آنچه بردوش اینهاست از آنچه به ترک سواران میباشد بیشتر است و پس از آن توپها را تماشا فرموده در حالت سواری به عقب صف میرفت و توپها را تماشا میفرمود و رعیت بسیار از دهات و قراء بتماشا آمده بودند و باید دانست که سصد سوار هم از طرف دیگر صف زده بودند



عباس میرزا و سردار روس



که سر کرده ایشان جوانی خوبرو و شانزده ساله بود و گویا یکی از پسران نواب نایب السلطنه بود و این سواران بسیار از نظام لشکر روس شرمساز شدند ولی بر خلاف این سواران که دلشک بودند نواب نایب السلطنه خشنود و غرم مینمود و باز نواب نایب السلطنه از سردار خواهش فرمود که حکم کرده يك بتلیان از لشکر روس صف از نظر او بکنند و شاهزاده براسی سفید و شکیل سوار بود که زین مفرق و عنان منهب داشت و بانواع جواهرها آراسته و پیش از آنکه از سردار روس رخصت خواسته مراجعت نماید فرمود بیاتاز امیر اطور نیکولا صحبت بداریم و او چون آفتاب طالع شده روشنی او بر کل عالم خواهد تابید و باز فرمود امیدوارم که مصالحه بزودی انجام بگیرد و در آخر سخن به بشکنندرف فرمود عنقریب مارا در مملکت روس خواهید دید. القصه شخصی که خود در آنوقت حضور داشت از برای ماحکامات میکرد که نواب و الانایب السلطنه چنان زیبا طلمت و رعنا قامت بود که از عهده تعریف و توصیف نمیتوان بر آمدواز شوکت و جلالتی که از نواب نایب السلطنه مشاهده میشد معلوم بود که در چمن سلطنت نشو و نمایافته است و نمیتوان گفت که چه قدر بکمالات صوری آراسته بود و از منظر فرشته اثرش دریافت میگشت که غایت دانائی و نهایت بنیائی را دارد و از جبهه مسعود او متانت و ادب می نمود. هر وقت تبسم میفرمود آتار وجد و سرور آشکار می نمود و صورت نیکوی او با سایر اعضا و جوارحش تناسب داشت با چشم سیاه و نگاه تند. دندانهاش درخشان بود و چهره اش بسیزی مایل مینمود و محاسن شریفش مانند شهر طاوس و پر نك آتشوس بود. با بالای بلند و کمر باریک دریای خنجرش بجواهر الوان انباشته بود و مانند کوه بدخشان مینمود ولی لباسش بسیار سادگی داشت و الحق جای حیف و دریغ است که شاهزاده با این همه خصایل و فضایل پسندیده کار گذاری کامل و خدمتگذاری قابل ندارد که خیالات دقیق و بلند او را در بابد و همه آرزوی او این بود که در امور عابای خود نظم و نسقی بدهد ولی پاره از قواعد پیشی و رسوم ملکی او ظهور مطالب و مقاصد او را ممنوع مینمایند .

القصه نواب نایب السلطنه با نقاد آن مصالحه که از برای دولت ایران نهایت سختی و غایت بد بختی را داشت محتاج و لا علاج گشت ولی از شوکت و مهابتی که در وجود مسعود او بود مزاجش تغییر نیدر فتنه خلق و خوی او تبدیل نگرفت و از اعتدال بیرون نرفت و کلنل لگرف که حکمران قشون مأمور بخدمت شاهزاده در زمان صلح بود مدت گامه راهمیشه حضور داشت و کمتر از شاهزاده دوری میجست. روزی نواب نایب السلطنه باو گفت که اهل تبریز را خوب بانظام نگاهداشتید و نگذارید که مثبت از شهر آنها بیرون برود. کلنل جواب داد که هر سواری اسب خود را دوست بدارد هر وقت کسی را به تیمار و پرستاری او ببیند خوشنود میشود و چون سر کار شاهزاده در باره اهل تبریز محبت دارند و مرحمت میفرمایند در دل من عزیز و گرامی میباشد و مخفی مباد که چون مصالحه نزدیک تمامی رسید و عهدنامه بغیر از مهر نهادن وصحه گذاردن کار دیگر نداشت در میان دولتین روس و عثمانلو منازعه و جدال برخاسته اعلیحضرت پادشاه ایران فتحعلی شاه قاجار امیدوار شده در مقام این بر آمد که با دوباره شروع بچنگ کنند و یا شروط عهدنامه را کمتر نماید و با آنکه تازه نواب نایب السلطنه پسر ارشد پادشاه، شروط عهدنامه را قبول کرده انجام آنرا وعده داده بود فتحعلی شاه قدری از مخارج و ضرر روسیان یعنی ناوان جنگ را فرستاده بسکوبچرا اعلام کرد که

شاهزاده عباس میرزا از حدیکه ما اورا در مصالحه مختار فرمودیم تجاوز کرده است و از آن عهد  
 ها و شرط ها که با او در میان آورده اید اهالی ایران شرمسار میباشند. ما وکیل مختار دیگر به تبریز  
 میفرستیم که در مصالحه قرار یابد که با حرمت دولت ایران و منفعت او منافی نباشد و از این سخنان  
 پادشاه ایران معلوم بود که فرصت میجوید و میخواهد وقتی در یافته کاری از پیش بردارد و سردار  
 کل پسکوویچ از زیر کبی که داشت مقصود حضرت خاقان را دریافته بصاحب منصبان خود گفت که  
 پادشاه ایران میخواهد حسن تدبیر خود را بر ما معلوم کند و از راستی گذشته کج تا بد ولی بیاری  
 خدا خواهیم بر او آشکار کرد که نیروی شیر و قوت پیل داریم و آنگاه پادشاه دولت ایران ترك مراده  
 کرده مانند سیل دمان لشکر خود را سوی طهران براند و ناگاه حضرت فتحعلی شاه از سرعت سیر  
 او مستحضر شده هر اسان شد و دانست که تدبیر و تمشیر او در باره روسیان فایده و سودی ندارد.  
 مصالحه چنان دید که با چنان حربی مصالحه کند لهذا دفعه دیگر پسر خود نایب السلطنه را باردوی  
 پسکوویچ فرستاد. آن شاهزاده آزاده از صداقت و شجاعتی که داشت بهیچوجه جستجو و کاوش  
 نفرموده از کردار پدر بزرگوار خود معذرت نخواست و چنان وانمود که از جهة قبول شروط مذکور  
 در عهدنامه مهیا و موجود است. الحاصل در دهم ماه فوریه سنه ۱۸۲۸ عیسوی مطابق سنه ۱۲۴۳  
 هجری و کلای مختار دولتین در دهکده ترکمان جای که در عرض راه دارالخلافه طهران واقع است  
 عهدنامه مذکور را انجام دادند و حضرت فتحعلی شاه عهد کرد و پیمان بست که ولایات ایروان و  
 نخجوان را بدولت روس تسلیم کند و تاوان جنگ را هشتاد ملیان فرانک که قریب بدوازده کروور  
 پول ایرانست بدهد و منفعت تجاری که از مملکت روس بمملکت ایران میاندر عایت فرموده حمایت  
 نماید و فی الحقیقه ترکمان جای از آن عهدنامه های پرمفعتی است که هرگز دولت روس بسا هیچ  
 دولتی در میان نیاورده است چه دولت روس باقتضای این عهدنامه سرحد محکم آنسوی قفقاز را  
 تصاحب ننمود و از مخارج و ضرری که بر ذمه دولت ایران بود از عهده برآید منفعت بردواز برای  
 تجارگان دولت خود را معامله و داد و ستد باز کرد و این جنگ از برای دولت روس مایه مباهات  
 و افتخار گردید. منفعت بسیار برد چه این جنگ وقتی انجام گرفت و این منافع را بخشید که با دولت  
 عثمانو قصد جنگ داشت. باری امپراطور نیکولا درباره عساکر منصوره که سبب مفاخرت و  
 موجب منفعت دولت روس گردیده بودند نهایت عنایت فرمود از آن جمله ژنرال پسکوویچ را  
 بلقب گراف ایروانسکی سرافراز گردانید و نیز چهار ملیان فرانک که قریب چهار صد هزار تومان  
 است از پولی که از دولت ایران گرفت باو بخشید.

اینک دو قسمت دیگر از همان تاریخ نیکولا بخط ریشارد خان مربوط بقتل گریابدو  
 وزیر مختار روس و سفارت خسرو میرزا :

**فصل دهم - در زمانی که سرداران روس در همه جا مختار در تار خود بودند و مقام خویش  
 را در امکان که از دشمن داشتند است حکام داده بودند دست از جنگ کشیده انتظار بهار را میبردند  
 حادثه عظیمی پیش آمد و نزدیک بدان شد که از برای ایشان يك دشمن دیگر پدید آید و آن اینست  
 که عهدنامه ترکمان جای در دل ایرانیان بزرگ کینه نهاد و آن زیاد شد بعلت سخت رومی که روسیان  
 در گرفتن تاوانی که در عهدنامه معهود معین بودند نمودند. مسیو گری بایداد اف ایلیچی روس که پدار  
 الخلافه طهران مأمور شد بجهة انجام دادن عهدنامه و بخصوص از برای گرفتن رعایای گرجی و**

۱- مقصود ملیون فرانک است

۲- جنگ با عثمانیان



ارامنه که تواند گشته بودند در ولایاتی که بدولت روس تسلیم شده بودند عداوت اتیوه اهل ایرانرا بر سر خود هجوم آور کرد و هدف بر غضب ایشان شد و همیشه ایشان منتظر فرصت بودند که آنچه در دل دارند آشکار سازند و طول نکشید که زمان آن فرصت رسید . گری بایداف وزیر مختار دو زن ارمنیه را که رعیت روس میدانست و اسیر ایرانی بودند بر خلاف دلخواه ایشان در سفارتخانه نگاهداشت و در دوازدهم ماه فوریه این دو زن قراول خودرا فریب داده فرار کردند بجهت اینکه ناهنجار دانستند رفتار اهل سفارتخانه را و با اینکه میترسیدند از اسیری با آزادی در افتند در کوچهای ملهران هم رفتند و فریاد میکردند و مردم را بامداد و انتقام میخواهند و خلقی که مطالب و راغب انتقام و امداد بودند بایکدیگر جمع آوری کرده سفارتخانه هجوم بردند و در آنجا صد نفر سربازان ایرانی باسی تن قزاقان روس قراول بودند و باقتضای فرمانی که داشتند هر يك تفنگ خودرا بر کرده از برای دفاع مصمم شدند و خلق از ستادن غضبناك گشتند بیشتر فریاد بر

داشتند و زور آوردند که درهای سفارتخانه را باز کنند سربازان جواب دادند که ما باید کشته شویم تا در گشوده شود . آنوقت خلق از هر سو بر ایشان زور آوردند . آنان تفنگهای خودرا خالی کرده شش تن کشته گشت بعد از آن خلق پراکنده باز گشته و آن شش کشته را بر داشته در شش مسجد مختلف نهادند . علمای اسلام به محض دیدن خون مغزشان در سر جوشیدن گرفت و مسلمانانرا خوانده ترغیب و تحریس با انتقام کشیدن از روسیان کافر نمودند و چند دقیقه نگذشت که سی هزار نفر بخونخواهی آن مسلمانان حضور بهم رسانیدند و از بازار و برزنها یکسکس سفارتخانه روس تاختند و بدانجا ریختند . اگر چه قزاقان و قراولان ایرانی بسیار مقاومت کردند و ای عامه خلق هجوم کرده زور آوردند و درها را فرو شکست بعمارت درآمدند و هر کس که بچنگ آمد کشتند . اگر چه پادشاه خود بنفس نفیس و شخص شریف با پسر او شد خویش ظل السلطان و چند نفر از سربازان بیرون آمدند که نگذارند قتل واقع شود .



*Handwritten signature in Persian script, likely belonging to the author or a related official.*

کر بیابان